

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ الْمَوَدَّعَةَ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ الْمَوَدَّعَةَ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ الْمَوَدَّعَةَ

دانشگاه آزاد اسلامی
واحد علوم و تحقیقات

سلوک

تهیه کننده: مریم نورنخس

عناوین

مقدمه

معراج در قرآن و سنت

شب، ظرف تکامل و عروج

سیر زمینی و معراج آسمانی

تحلیلی در باب معراج

منابع و مأخذ

جکیده مقاله :

معراج ، از جمله اعتقاداتی است که تمام مسلمین (شیعه و سنی) بایستی به آن باور داشته باشند چون ، نص صریح قرآن بر آن دلالت دارد و آیاتی که در این زمینه وارد شده است عبارتند از : آیه اول سوره اسراء (سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی بارکنا حوله لئریه من آیاتنا انه هو السميع البصیر : پاک و منزّه است خدایی که ، شبی بنده خود را از مسجد الحرام به مسجد اقصائیکه ، پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساخت سیرداد تا آیات خود را به او بنماید که خدا به حقیقت شنوا و بینا است .

معراج از جمله رخدادهای شگرف و شگفت زای رسالت پیامبر است. برخی آن را از معجزات حضرت شمرده اند که در سایه عبودیت و بندگی حاصل شده است و آیات و روایات بسیاری، از آن با عظمت و شکوه یاد کرده است. شناخت ابعاد و ویژگی های این سیر و سفر معنوی می تواند سرشار از درس ها و یادآوری های چندی برای همگان باشد. سیر و سفری که خداوند آخرین فرستاده خویش را به ملکوت می برد تا با ارایه شگرفی های هستی و شگفتی های ملکوت، جان وی را با حقائق الهی آکنده نماید و قدرت بی پایان خویش را به وی بنمایاند و جایگاه والایش را در ملکوت به او نشان دهد. (۱)

معراج ابعاد چندی دارد که ما در این نوشتار تنها می توانیم به گوشه هایی از این رخداد عظیم اشاره ای داشته باشیم. آن چه در اینجا مهم می نماید، بررسی ویژگی های معرفت شناختی و وجودشناختی قضیه است؛ زیرا این رخداد آثار معرفت شناختی و وجودشناختی چندی داشته است که نه تنها در شناخت ابعاد وجودی پیامبر می تواند برای خواننده مفید باشد، بلکه از نظر سیر تکامل فردی نیز برای کسانی که خواهان سیر و سلوک و معراج وجودی و معرفتی هستند، می تواند کارساز و راهگشا باشد. پیامبر اکرم در سیر معراجی خویش نه تنها از نظر معرفتی به سوی کمال صعود می کند بلکه از نظر وجودشناختی نیز قابلیت های خویش را چنان افزایش می دهد که به نهان ترین اسرار هستی دست می یابد و از نظر وجودی به چنان جایگاه می رسد که واسطه میان او و خداوند به زبانی از بین می رود و یا به تعبیر دیگر چنان از نظر وجودی به خدا و کمال مطلق نزدیک می شود که به تعبیر قرآن به خدا بسیار نزدیک می شود: «قاب قوسین او ادنی» (نجم/۹) و به مقام های فیض مقدس و اقدس دست می یابد. البته ناگفته نماند که آن چه برای رسول اکرم (ص) در سیر و سلوک ملکوتی و معراج مشهود شد، برای سالکان کوی دوست هم به مقدار ظرفیت، شأنیت، قابلیت وجودیشان و به اندازه سیر و سلوکشان مشهود می شود. تنها تفاوت میان سلوک معنوی و سیر آفاقی و انفسی پیامبر با دیگر سالکان در اصالت و تبعیت و نیز در درجه و کیفیت و مقدار شهود آنان خواهد بود.

معراج در قرآن و سنت

قرآن و سنت قطعی، مسئله معراج را تا حدودی بیان نموده است. آنچه از آیات و روایات برمی آید، آن است که پیامبر دو سیر در حوزه و ابعاد زمینی و آسمانی داشته است. سیر زمینی وی از مسجدالحرام تا بیت المقدس و سیر آسمانی وی از مسجد اقصی تا سدره المنتهی است. آن چه مربوط به سیر زمینی است در سوره اسراء و آنچه مربوط به سیر آسمانی است، در سوره نجم بیان شده است. (۲)

قرآن در گزارش خود از سیر زمینی پیامبر نخست از تسبیح و تنزیه خداوند آغاز می کند؛ زیرا سالک اگر بخواهد معراج کند و سیر ملکوت و باطن هستی اقدام نماید، باید از عالم طبیعت برهد. در کار این رهایی از ملک و عالم طبیعت، سبوح و قدوس بودن خداوند نقش مهمی را ایفا می کند. به این معنا که در مسئله معراج و سیر و سلوک معنوی، سبوح و قدوس بودن خداوند از آن جهت موثر است که هر چه نزاهت و تجرد از عالم طبیعت بیشتر باشد، سیر و سلوک آسان تر است. بنابراین سالک می بایست راه تنزیه و تسبیح از عالم طبیعت را طی کند و از عالم طبیعت بگذرد تا از نظر وجودی به مرتبه و شأنی دست یابد که بتواند ملکوت هستی را ببیند.

پس مبدایی که سبب فاعلی معراج است، سبوح و قدوس بودن خداوند است و اگر خدای سبحان به این عنوان درباره کسی تجلی کند، عروج نصیب او خواهد شد. علت این که صفات تسبیحی خداوند عامل عروج معنوی است نه صفات تشبیهی، این است که صفات تشبیهی در عالم طبیعت نیز تجلی می کند به خلاف صفات تسبیحی که ویژه عالم معناست. به این معنا که ملک و طبیعت جایگاه ظهور و بروز صفاتی چون «تبارک» و دیگر صفات تشبیهی (ملک/۱) است درحالی که ملکوت جایگاه تجلی نام «سبحان» و دیگر صفات تسبیحی و تنزیهی است.

(یس/۸۳)

البته ناگفته نماند که وقتی خداوند به اسم سبوح تجلی کرد، نام های دیگر هم زیرپوشش آن قرار می گیرند؛ چون ذات خدا که همه کمالات را داراست، یکی است. (اعراف/۱۸۰) هرچند که مظهر و مکان تجلی نمی تواند همه خصوصیات ذات را ارایه کند؛ ولی از آن جایی که با همه گوناگونی اسما و اوصاف خدای سبحان همه صفت ذات هستند و ذات در همه جا هست، پس همه کمالات در همه جاست؛ بنابراین اگر تفاوتی وجود دارد، در ظهور و خفاست نه در وجود و عدم. (۳)

بنابراین اگر خدای سبحان با اسمای تشبیهی تجلی کند، ماورای طبیعت را از مخزن غیب به عالم شهادت تنزل می دهد و اگر با اسمای تنزیهی تجلی کند عالم طبیعت را به مخزن غیب می رساند. گاه انسان را به پیشگاه خود بالا می برد و گاه فیض خود را نزد انسان می آورد. به نظر می رسد «وحی» نیازمند عروج وجودی انسان به بالا و نزول شأنی خداوند به حد انسانی است تا بتواند مناسخت و هم

ترازی وجودی پدید آید و وحی امکان تحقق یابد. آن چه تنزل می یابد فیض اوست که خود را تا مقام انسانیت و هم تراز آن تنزل می دهد تا به عالم انسانی نزدیک شود و فرصت ارتباط میان خدا و انسان فراهم آید. از آن سو این انسان نیز باید از نظر وجودی و معرفتی عروج نماید و به کمالاتی دست یابد تا مناسخت و قابلیت از دو سوی پدید آید؛ زیرا وحی و هرگونه ارتباطی نیاز دوسویه است. به سخن دیگر هرگز ارتباط میان انسان و حیوان برقرار نمی شود مگر آن که حیوان خود را به مقام انسان ترقی و انسان خود را به مقام حیوان تنزل دهد تا ارتباط برقرار گردد، چنانکه چنین امکانی برای حضرت سلیمان فراهم آمد و با مورچه و هدهد ارتباط برقرار کرد و سخن گفت.

به نظر قرآن، مبدأ قابلی معراج، عبودیت سالک است (اسرا/۱) و رسالت و نبوت و دیگر مقام های انسان کامل در پرتو همین عبودیت به دست می آید نه آن که خود مبدأ و علت آن باشد. سالک قابل در سایه عبودیت به خدای سبحان نزدیک می شود و از نقص و عیب گناهان منزّه می گردد و به کمال لایق وجودی دست می یابد، آنگاه به کمال مطلق به اندازه ای نزدیک می شود که از آن به «قاب قوسین أو أدنی» (نجم/۹) تعبیر می شود.

با این بیان دانسته شد که معراج، حقیقتی دارای دو چهره است: چهره ای که به خدا ارتباط دارد تا با نام سبوح بر عبد تجلی کند؛ و چهره ای دیگر که مرتبط به قابل و گیرنده است که باید عبد، خالص شود؛ به این معنا که تا بنده ای خالص نگردد به عروج دست نیابد. وقتی چنین امری تحقق یافت عروج امکان پذیر می شود و سالک در این سیر زمینی و عروج آسمانی خویش ملکوت اشیا و هستی را می بیند و به باطن حقایق آنها دست می یابد چنان که برای پیامبر چنین دیدنی تحقق یافت.

شب، ظرف تکامل و عروج

به نظر قرآن ظرف عروج، شب است؛ (فجر/۴) چون شب ظرف زمانی است که در آن طبیعت نهان گردیده و آسمان آشکار می شود. آن چه از طبیعت در چشم بوده از دیده پنهان و تنها بی کران آسمان است که چون رازی از پرده برون آمده خودنمایی می کند.

شب آن چنان در فرهنگ قرآن اهمیت دارد که خدای سبحان بدان سوگند می خورد؛ (فجر/۴) و مقام محمود و پسندیده ای را به شب زنده داران اهدا می کند. (اسرا/۷۹)

این که خداوند سبحان برای اصلاح انسان ها به سحر (بخش پایان شب) قسم یاد می کند، از آن روست که سحرخیزی خود سبب اصلاح بشر است. هرچند که برای خداوند شب و روز معنا و مفهومی ندارد، ولی فرصت های مناسبی برای انسان هایی است که قابلیت دارند تا به مقام تسبیح در آیند و از مقام تشبیهات روز و طبیعت آشکار رهایی یابند؛ چون روز، انسان را سرگرم می کند و به کام خویش می کشد چنان که در دریای خروشان طبیعت تنها شناگران هستند که در آن غرق نمی گردند. با این همه

همان شناگران ماهر نیز ناچارند تا پایان روز در آن دست و پا بزنند تا غرق طبیعت نشوند. (مزمل/۷) بی گمان تلاش های روزانه و طبیعت تشبیهی نمی گذارد تا جان انسان آرام گیرد و از مقام بی نقص و عیب تنزیهی برخوردار گردد. وقتی شب هنگام می رسد انسان از دریای خروشان طبیعت با شنای توکل رهایی می یابد و در ساحل شب تسبیح آرام می گیرد. در سحرگاهان است که پاها بر جای محکم تسبیحات استوار می گردد و دریافت های استواری را از ملکوت تسبیحات خداوندی به چنگ می آورد (مزمل/۶) به نظر قرآن، به دست آوردن این دریافت ها و گفتارهای محکم که با عمل حضور و خلوص استوار می گردد، در شب آسان تر است. (احزاب/۷۱) به همین جهت است که قرآن که محکم ترین قول و گفتار است در هنگام شب نازل می شود (قدر/۱) و سیر زمینی پیامبر و عروج ملکوتی وی در شب اتفاق می افتد.

به هر حال هرچند که تکامل در شب و روز امکان پذیر و شدنی است، ولی در شب به آسانی صورت می پذیرد؛ زیرا انسان در شب از آشفتگی به درمی آید و در تاریکی شبانه به آرامش روحی و روانی دست می یابد که این امر موجب می شود تا ارتباطش با ملکوت آسان تر شود؛ زیرا در این هنگام از ملک و طبیعت فراغت و آسایش یافته و فکرش از آشفتگی رهایی پیدا کرده است. در این هنگام است که از آن «سبح طویلی» که در روز و در بیرون وجودی او برپاست، رهایی یافته و به حضور قلب دست می یابد. پس اگر کسی در شب نیز گرفتار «سبح طویل» درونی باشد نمی تواند همانند روز از شش بهره گیرد و به سیر و عروج ملکوتی وجودی اقدام کند.

سیر زمینی و معراج آسمانی

به نظر می رسد پیامبر دو نوع سیر و سلوک داشته است. یکی سیر زمینی و دیگر معراج آسمانی. در سوره اسراء تنها به سیر زمینی آن حضرت اشاره شده است. این سیر زمینی نیز از نظر وجود شناختی و معرفت شناختی دارای ارزش و اهمیت بسیاری است. در حقیقت می توان سیر زمینی پیامبر را که از مسجدی به مسجد دیگر بوده و خود و پیرامونش از انواع برکات آکنده است، حرکت و سیری در آفاق و انفس دانست. در این سیر ملکوتی زمینی نیز پیامبر با باطن و ملکوت طبیعت و هستی مادی آشنا می شود و در دو مسجد به شناخت توصیفی خداوند دست می یابد و خود نیز از نظر وجودی به کمال طبیعی می رسد.

در سوره نجم، قرآن به سیر و معراج آسمانی وی اشاره می کند که در آن از حرکت افقی و هستی شناختی به حرکت و سیر عمودی و خداشناسی محض اقدام می کند. در این مسیر صعودی است که پیامبر از نظر معرفت شناختی و وجود شناختی به جایگاهی عروج می کند که از نظر نزدیکی به خدا به

«قاب قوسین أو أدنی» تعبیر شده است. در قرآن جایی که پیامبر در عروج آسمانی بدان می رسد به «سدره» نیز تعبیر شده است. «سدره» جایگاهی است که احاطه نور غیبی آن را پوشانده است این نور چنان نوری است که هرگز در وصف و تشبیه نمی گنجد و پاک و منزّه از هر تعریف و تحدید و تبیین است. اگر قرآن از آن به «پوشاننده» تعبیر می کند در حقیقت این وصف مترادف با «سبوح بودن» است که می بایست او را از حد و کران و وصف و بیان و تشبیه منزّه دانست. بنابراین در سیر صعودی نیز مبدأ فاعلی سبوح بودن خداست و هم آن که او به جایگاهی می رسد که می توان آن را مقام تسبیح ذات دانست. بنابراین پیامبر در عروج آسمانی به مقام تسبیح درمی آید و خود نیز انسان کامل می شود که نمی توان به صفات تشبیهی در تبیین وجود شناختی وی بسنده کرد بلکه می بایست او را نیز در بسیاری از حالات وجودی تسبیح نمود تا حق آن حضرت را آن چنان که شایسته و بایسته است ادا کرد. این هماهنگی میان خدا و رسولش است که او را «به مقام محمود و مقام تنزیه» می رساند و وجود کمالی و به تعبیر قرآن «شمس وجودی» را به خود اختصاص می دهد. از این زمان (البته مراد از زمان مفهوم خاصی است که با زمان دهری ارتباط چندانی ندارد.) است که خداوند نیز از شمس وجود او به همه کائنات افاضه می رساند و پیامبر به عنوان واسطه وجودی افاضات خداوند به همه کائنات حتی خود فرشته وحی می شود و به او نیز معرفت می آموزد و معلم او می شود. بنابراین پیامبر به عنوان و مقام مظهریت اسم اعظم بدل می گردد که تشبیه و توصیف آن را بر نمی تابد از همین رو و به جهت تغییر وجودی است که رسول گرامی توانست در عروج آسمانی خویش به معارفی به صورت بی واسطه دست یابد که هیچ موجودی حتی فرشته وحی و جبرئیل بدان آگاه نشد و حتی اجازه ورود به آن خلوتگاه قدسی را پیدا نکرد. از آثار و پیامدهای این دگرگونی معرفت شناختی و وجود شناختی پیامبر است که هر سخن رسول خدا از سوی خداوند عین وحی تلقی شده است (نجم/۳) زیرا از نظر معرفت شناختی و وجود شناختی به چنان جایی رسید که هیچ موجود دیگری به آن جا نرسیده است. پس نباید همان گونه که از خدا در باره گفتار و رفتارش پرسش نمی شود و مؤاخذه نمی گردد (انبیاء/۲۳) در باره گفتار و رفتار پیامبر سؤال و پرسش نشود و آن حضرت بدان مؤاخذه نگردد؛ زیرا همه اعمال و گفتار و رفتار الهی است. پس باید از هرچه که امر می کند اطاعت کرد و از هرچه نهی می کند اجتناب نمود (حشر/۷) زیرا او جز به وحی مستقیم و امر الهی او نهی نمی کند.

تحلیلی در باب معراج

آیات اولیه سوره نجم (ثم دنی فتدلی (۸) فکان قاب قوسین او ادنی (۹) فإوحی الی عبده ما أوحی (۱۰) ما کذب الفواد ما رای (۱۱) افتمارونه علی ما یری (۱۲) ولقد راه نزله اخری (۱۳) عند سدره المنتهی (۱۴) عندها جنه الماوی (۱۵) اذ یغشی السدره ما یغشی (۱۶) ما زاغ البصر وما طغی (۱۷) لقد رای من آیات ربه الکبری (۱۸) آنگاه نزدیک شد و قرب خود را باز دید (۸) بدان نزدیکی که با او به قدر دو کمان یا نزدیکتر از آن شد (۹) پس خدا به بنده خود وحی فرمود آنچه که هیچ کس در نکرد (۱۰) آنچه دلش کذب نپنداشت (۱۱) آیا بر آنچه رسول مشاهده کرد انکار می کنند (۱۲) و یکبار دیگر او را، رسول مشاهده کرد (۱۳) در نزد سدره المنتهی (۱۴) بهشتی که مسکن متقیان در همانجایگاه است (۱۵) آن زمان احاطه می یابد به سدره آنچه احاطه می یابد (۱۶) چشم پیامبر اکرم آنچه را که دید بر غیر صفت حقیقتش ندید و چیزی را هم که حقیقت ندارد ندید (۱۷) اوبعضی از آیات پروردگارش را بدید (۱۸) در کنار آیات، روایات متعدد نیز موید این مطلب است. عروج رسول اکرم که در نگاشته های منظوم و منشورهای فارسی، معراج نامیده می شود شامل دو قسمت به هم پیوسته و دو عنوان است که قسمت نخستین را اسراء می خوانند و قسمت دوم را که دنباله قسمت نخستین است معراج. الف (مفهوم معراج در لغت، عروج یعنی بالا رفتن و معراج از آنجا که اسم آلت است به معنی نردبان و پلکان می باشد و در اصطلاح، به عروج پیامبر اسلام به آسمان که در قرآن بدان اشاره شده است گفته می شود. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می فرماید: «کلمه اسراء» و همچنین کلمه «سری» که ثلاثی مجرد آن است به معنای سیر در شب است. وقتی گفته می شود «سری به» و «اسری به» معنایش این است که او را شبانه سیر داد. (ترجمه تفسیر المیزان - سید محمد حسین طباطبایی - مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی - قم - دفتر انتشارات اسلامی. جلد ۱۳. ص ۵) در اصطلاح، به بردن حضرت رسول اکرم در شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی، اسراء می گویند. آنچه واضح است اسراء و معراج هر دو با هم در پاسی از شب انجام گرفته است و تفاوتشان این است که اسراء از مکه به بیت المقدس و بر یک خط افقی و معراج از بیت المقدس به سدره المنتهی و بالای آسمانها و بر یک خط عمودی واقع شده است. ب: تاریخ وقوع معراج، بین علماء اختلاف است البته واعظ کاشفی در تفسیر مواهب علیه می گوید: «اکثر علماء بر آنند که معراج در سال دوازدهم از بعثت بوده است و در ماه آن اختلاف کرده اند که ربیع الاول است یا رمضان یا شوال یا ربیع الآخر و اشهر شب بیست و هفتم رجب است.» (تفسیر مواهب علیه کمال الدین حسین واعظ کاشفی - جلد ۲) در محل وقوع این حادثه نیز اختلاف دیگری کرده اند ولی به هر حال معراجی که آیات شریفه آن را اثبات می کند آغازش «مسجد الحرام» و پایانش «قاب قوسین او ادنی» می باشد و آیه شریفه در این معنی، کمال ظهور را دارد و جهت ندارد آن را تاویل کنیم ج: مدت

زمان این سفر . فاصلهٔ میان مکه و مسجدالاقصی ، حدود هزار و دویست کیلومتر است که در کشف فاصلهٔ آن دو را مدت چهل شبانه روز راه گفته است که تمام قضایای معراج از ابتداء حرکت تا انتها حرکت عود ، بعضی گفته اند در سه یا چهار ساعت واقع شده است و بعضی گفته اند در یک چشم به هم زدن بوده است . د: مرکب سواری پیامبر . بردن حضرت رسول اکرم در شب هنگام به سوی آسمانها ، با اسباب و وسایلی بوده است که مشهورترین آنها ، براق است که حضرت علی علیه السلام آن را ابوهلال خوانده اند وعده ای از آن به عنوان مرکب عشاق یاد کرده اند . ه: فلسفهٔ معراج نبی اکرم . امام صادق علیه السلام در پاسخ سوال از علت معراج می فرماید : خداوند هرگز مکانی ندارد و زمان بر او جریان نمی گیرد لیکن او می خواست فرشتگان و ساکنان آسمانش را با قدم گذاشتن پیامبر ، در میان آنها احترام کند و نیز از شگفتیهای عظمتش به پیامبرش نشان دهد تا پس از بازگشت برای مردم بازگو کند . و: نظریهٔ معراج انبیاء پیشین . ذکر این نکته نیز لازم است که این تنها مسلمین نیستند که عقیده به معراج دارند ، این عقیده در میان پیروان ادیان دیگر ، کم و بیش وجود دارد ؛ از جمله در مورد حضرت عیسی می خوانیم که : عیسی پس از آنکه به دار ، آویخته و کشته و دفن شد از مردگان برخاست و چهل روز در میان مردم ، زندگی کرد و سپس به آسمانها صعود نمود و به معراج همیشگی رفت . ز: آراء مختلف در زمینهٔ کیفیت معراج . یکی از مسائل مورد اختلاف در بین فرق اسلامی ، کیفیت و چگونگی معراج است . به طور کلی ، آراء مطرح شده در مورد این مساله به چهار بخش قابل تقسیم است ؛ گروهی که عمدهٔ آنها ، خوارج هستند به کلی منکر معراج گشته اند . فرقه ای دیگر موسوم به نجاریان ، اصل معراج را رویا دانسته و منکر تحقق عینی آن هستند . گروه سوم ، معراج را از ابتداء تا انتها ، تماماً روحانی دانسته اند ؛ جهیمه و حشویه از آن جمله اند . گروه چهارم ، قائل به تحقیق سیر جسمانی در معراج تا مسجدالاقصی جسمانی و سیر دوم از مسجدالاقصی تا سماوات سابعه ، روحانی بوده است . گروه دیگر از سیر دوم را به گونه ای تبیین می کنند که به روحانی بودن این سیر نزدیک می شود . علاوه بر امکان عقلی اصل معراج ، ادلهٔ عقلی و نقلی بر تحقق آن وجود دارد . خداوند تعالی در سورهٔ « اسری » ، پیامبر را با وصف « عبد » که در زبان عرب ، دلالت بر جسم و روح فرد دارد در سفر شبانه اشان معرفی می کند و این دلیل نقلی قاطعی است بر آنکه سیر اول معراج ، جسمانی بوده است . همچنین معجزه بودن معراج برای کافران و ناباوری و پافشاری آنها بر انکار این مساله ، از این جهت ادلهٔ عقلی ای است که دلالت بر جسمانی بودن معراج می کند . عرفا نیز مانند بیشتر متکلمین و مفسرین ، قائل به معراج جسمانی پیامبر اکرم هستند و معتقدند چیزهایی که پیامبر در شب معراج مشاهده کردند مانند مشاهدهٔ انبیاء و حالتها و عذابهای گناهکاران و پاداش نیکوکاران و مقام آنها ، در عالم مثال واقع شده است .

منابع و مأخذ:

- ۱- معراج از دیدگاه قرآن و روایات، محسن ادیب بهروز.
 - ۲- نك: الميزان، ج ۱۳، ص ۱۷؛ مجمع البيان، ج ۶، ص ۴۴۷.
 - ۳- سیره رسول اکرم در قرآن، جوادی آملی، ج ۹.
- سیره رسول اکرم در قرآن، آیت الله جوادی آملی؛ تفسیرالمیزان، علامه محمدحسین طباطبایی؛ مجمع
البيان فی تفسیرالقرآن، شیخ طبرسی؛ معراج از دیدگاه قرآن و روایات، محسن ادیب بهروز.

پایان